

بقلم : آقای ابراهیم صفائی

درسی از « علم بدیع »

اقتباسها و سرقتهای ادبی

بدست آوردن سرمایه مالی دیگران بطریق ارث و صلح و انتقال مشروع میسر است و هیچ سرمایه‌ئی همیشه در دست کسی نمیماند و هر نوع ملك و مالی پس از مدت کوتاهی یا بفروش میرسد و یا بطریق صلح و ارث بدست ورثه میافتد بهمین سبب بعضی نیکوکاران برای حفظ نام خود و برای مصرفهای خیر قسمتی از اموال خود را وقف میکنند تا پس از حیات هم بنام آنها باقی بماند و از این راه در کشور ما چه خدمت‌های بزرگ که بکارهای خیر و کمک بمستمندان و ترویج رسوم مذهبی و نشر فرهنگ طبق تعلیمات اسلامی شده است .

بجز این راهها تحصیل سرمایه راه نامشروعی هم داشته و دارد که آن دزدی است و چه بسا سرمایه ملكی و نقدی و اشیاء گرانبها که از این طریق از دست مالک واقعی آن بیرون رفته و مال و حق رباینده متصرف شناخته شده و بسیاری از ثروت‌های بزرگ از این گونه راهها گردآمده است .

تمام سرمایه‌های مادی از بدو ایجاد مالکیت در معرض این انتقال‌های مشروع و نامشروع قرار گرفته و خواهد گرفت ولی سرمایه معنوی یعنی ثمر فکر و حاصل اندیشه بشر ابدأ برای دیگری قابل تملك و انتقال نیست .

اختراع‌های مخترعان و کشف‌های دانشمندان و تحقیقات عالمان و متفکران و نوشته‌های نویسندگان و شعرهای شاعران و آهنگ‌های آهنگسازان و امثال این سرمایه‌های معنوی هیچکدام چیزی نیست که قابل انتقال باشد ، يك اختراع و یا يك کشف علمی الی الابد بنام مخترع و کاشف باقی می ماند و يك کتاب و يك شعریك اثر هنری و ذوقی هم همین حال را دارد و هر گز قابل فروختن بدیگری نیست و پس از

فوت صاحبش هم بنام خود او ثبت میشود و ورثه نمیتوانند دعوی تملک و تصرف کنند و آنرا مال خود بدانند.

فقط میتوانند از منافعی که بوسیله ترویج آن اثر بدست میآید استفاده برند، درینصورت دستبرد بفکر و اندیشه دیگران بمراتب مذموم‌تر از تصاحب نامشروع سرمایه مالی اشخاص میباشد.

ثبت اختراعات و کشف‌های علمی برای جلوگیری از همین تجاوزها است در عالم ادب و شعر هم دانشمندان و مبتکران فن و واضعان قواعد ادب در این باره اصول و ترتیبی مقرر داشته‌اند تا ثمره فکر و حاصل اندیشه شاعران و نکته‌سنجان محفوظ بماند. اصل این قواعد و اصول از ادبیات عرب اخذ شده و در ادبیات فارسی هم بر آن چیزی افزوده و از قرنهای پیش مقیاس و مأخذی برای اینکار مقرر داشته‌اند تا بر خورد و اصطکاک اندیشه و تخیل شاعران را با دستبرد بآثار دیگران فرق و امتیاز باشد و شاعر یا متشاعری نتواند حاصل فکر شاعری دیگر را بر باید.

متأسفانه در زمان ما که دوره کساد شعر و ادب است ربودن افکار و اندیشه دیگران معمول و متداول شده، چه بسیار نوشته‌ها می‌بینیم که اصل آن از دیگری است و چه بسا مقاله‌ها میخوانیم که نتیجه تحقیق و اندیشه دیگری بوده و یک بی‌مایه بی‌انصاف آنرا بنام خود نشر داده است!

بعضی نویسندگان پر مدعا و کم سواد با مقاله‌ها و نوشته‌های مجله‌های خارجی نیز غالباً اینکار را میکنند و گاهی یک مقاله و حتی یک کتاب خارجی را میگیرند و با تصرفات ناروا بزبان فارسی ترجمه میکنند و یا در ترجمه دیگران تصرفاتی میکنند و یا یک رساله و کتاب غیر معروف را بیکجا می‌ربایند و بعنوان تصنیف و ابتکار بنام خود انتشار میدهند و بداعیه شهرت طلبی هنگامه‌ها بر میانگیزند و مسافرتها میروند و امتیازها بدست می‌آورند و بخود می‌بالند که چه خوب سرمایه معنوی دیگران را دزدیده‌اند!

بدبختانه از این قبیل مدعیان نویسندگی بسیار داریم و هر گاه مرا فرصتی دست دهد بمعرفی آنان و آثاری که بتاراج برده‌اند می‌پردازم .

این عمل ناروا و زشت در شعر سابقه بیشتر و بیشتری دارد و هنوز هم گاهی دیده می‌شود که آثارشاعران گذشته بصورت‌های مختلف مورد دستبرد معاصران قرار می‌گیرد و حاصل فکر و اندیشه پیشینیان که سرمایه معنوی و ابدی آنهاست بیغما می‌رود .

همانطور که گفته شد استفاده از فکر و اندیشه دیگران در قانون شعر و ادب و عرف واضعان علم بدیع راه‌های مشروع و نامشروع دارد که در طریق مشروع هر گاه رعایت قاعده‌های بدیع و میزانی‌های ادب بشود صنعت است و در راه نامشروع بهر صورت که باشد سرقت محسوب میشود .

اینک راه‌های مشروع ادبی که برای بر خورد افکار و استفاده از اندیشه دیگران در علم ادب مجاز و مقرر است و جزو صنایع شعری محسوب میشود .

اقتباس:

هر گاه گوینده در شعر خود نکته و کلامی از قرآن یا حدیث نقل کند آن را اقتباس می‌گویند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کمال‌الدین اسماعیل گفته است .

گل در لحاف غنچه خوش خفته بد سحر گه

باد صبا برو خواند « یا ایها المزمّل »

حافظ گفته .

مدار از طمع طبع را منقلب
و یرزقه من حیث لایحسب

چودانی که روزی دهنده خداست
و من یتق الله یجعل له

ترجمه:

هر گاه گوینده معنی عبارتی را از لغتی بلغت دیگر بنظم در آورد خواه عبارت

اصلی نثر باشد یا نظم در شعر صنعت محسوب و ترجمه نامیده میشود مثلاً:
مجنون عامری گفته است .

انا من اهوی و من اهوی انا
نحن روحان حللنا بدنا
مولوی ترجمه کرده .

من کیم لیلی و لیلی کیست من

ما یکی روحیم اندر دو بدن

تضمین:

وقتی شاعر مصراعی یا بیتی یا دوبیت از شعر دیگران در ضمن شعر خود بیاورد این تضمین است ولی مشروط بر آن میباشد که نام گوینده را ذکر کند مگر اینکه شعر مورد تضمین معروف باشد مثلاً حافظ شعری را از کمال الدین اخذ و تضمین کرده و از او نام برده است .

گر باورت نمی‌شود از بنده این حدیث

از گفته کمال دلیلی بیاورم

گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر
پرتال جامع آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم

یا قآنی در این مطلع

بهار آمد و دی را گرفت و کرد مهار

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

مصرع دوم را از عنصری گرفته که فرموده است .

چنین نماید شمشیر خسروان آثار

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

ولی چون این شعر معروف بوده اسم شاعر را یاد نکرده است .

تلمیح:

وقتی است که شاعر یا نویسنده در نظم یا نثر اشاره بداستان و یا قصه مشهوری بنماید.

حافظ گفته است .

یوسف گمگشته باز آید بکنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

سعدی فرموده است .

حکایت من و مجنون بیکدیگر ماند

نیافتیم و بمرسیم در طلبکاری

یا ادیب الممالک در قصیده که با این مطلع است .

این نبینی که چو هنگام بهار آید

باغ خرم شود و غنچه بیار آید

گفته است .

همچنان عنتره کاید بیرعبله یا فرزذق که بنزدیک نوار آید

بداستان عشق «عنتره» و «فرزذق» دو شاعر نابغه عرب با معشوقه آنها «عبله» و «نوار»

اشاره کرده است .

نقد:

نظیر اقتباس است ، الا آنکه اقتباس اخذ از کلام وحیث است ولی عقد اخذ

از امثال و حکم میباشد و هر گاه در کلام خدا وحیث بضرورت شعر تصرف و تغییری داده شود آن نیز جزو صنعت عقداست.

قاآنی گفته است .

عزت چو در قناعت و ذلت چو در طمع

باید قناعت از همه کس بیشتر مرا

سعدی فرموده است :

نیکخواهانم نصیحت میکنند
خشت بردن یا زدن بیحاصل است

توارد :

وقتی است که دوشاعر در يك مصراع یا يك بیت اتفاقاً بيك صورت بیان مطلب کنند بدون آنکه شاعر دوم شاعر اول را دیده و یا بان نظر داشته باشد .
جمال‌الدین عبدالرزاق گفته است .

گویند صبر کن که شود خون بصبرمشک

آری شود ولیك بخون جگر شود

و برای حافظ توارد رویداده و گفته

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود ولیك بخون جگر شود

حال به بیان راه‌های غیر مشروع که در اصطلاح ادب به « سرقت‌های شعری » موسوم است میپردازیم و در این مورد از بعضی از معاصران که متأسفانه بگنجینه معنوی افکار و اندیشه پیشینیان دست درازی میکنند مثالهایی میآورم و این را هم متذکر می‌شوم که بفتوای علمای ادب و بحکم کلی هر گاه دوشاعر در معنی عامی موافق شدند این موافقت هرگز از نوع سرقت نمیباشد و هم‌بانی در مطلب‌های عمومی مثل تعریف زیبایی و سرما و گرما و شجاعت و سخاوت و نظیر اینها سرقت نیست ولی ربودن فکر و ترتیب و ترکیب مخصوص الفاظ سرقت است ، زیرا وقتی شاعری در ایجاد معنی و حسن ترکیب لفظ ابداع کرد و زحمت کشید نتیجه زحمتش حق خود او است و دیگران حق تجاوز بمحصول فکر او را ندارند .

اینک بیان انواع سرقت‌های شعری .

نسخ و انتحال:

وقتی شاعر لفظ و معنی و ترکیب کلمات را عیناً از شاعر دیگر گرفته خواه

يك بیت باشد یا بیشتر این انتحال است و انتحال نکوهیده ترین نوع سرقت های شعری می باشد .

مثال :

غزل

از : مصطفی قلیخان «سینا» اصفهانی (ازمتأخرین)

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| گفتمش گل ، رخس دمید که من | گفتمش غنچه لب گزید که من |
| گفتمش کیست بنده قد تو | سرو از باغ سر کشید که من |
| گفتمش ابروی تو را که غلام ؟ | قامت ماه تو خمید که من |
| گفتمش کیست بهتر از خورشید ؟ | پرده از روی خود کشید که من |
| گفتمش بوی زلف تو که دهد ؟ | باد از بوستان وزید که من |
| گفتمش کیست چون منت ، سینا | از همه چیز دل برید که من |

دکتر نیرسینا (دکتر ادبیات) این غزل را یکجا از «سینا» ربوده و عیناً بنام خود در چند مجله و روزنامه منتشر کرده است .

میرحضور قمری معاصر شاه طهماسب صفوی گفته :

رفتیم و صد هزار تمنا گذاشتیم

دنیایا برای مردم دنیا گذاشتیم

رهی معیری گفته :

کار جهان باهل جهان وا گذاشتیم

دنیا برای مردم دنیا گذاشتیم

اشاره :

وقتی لفظ و معنی شعر را از دیگری بگیرند ولی در الفاظ تغییر دهند این عمل را اشاره گویند و این نوع دوم دستبرد ادبی است .

نعمت خان عالی شاعر هندی متوفی بسال ۱۳۲۱ هجری قمری گفته است .

آهوان رمیده را مانم صید صیاد دیده را مانم
 می چکد اشکم از جدائی‌ها شاخ تآك بریده را مانم
 غنی کشمیری شاعر قرن دوازدهم گفته است :
 بی تو بر فرش گل زبی تابی مرغ در خون تپیده را مانم
 رهی معیری گفته است :
 بی تو شاخ بریده را مانم کشت آفت رسیده را مانم
 دست و پا میزنم بخون جگر صید در خون تپیده را مانم
 فلك از خانمان جدایم کرد گل از شاخ چیده را مانم
 حافظ .

من آدم بهشتیم اما درین سفر حالی اسیر عشق جوانان مهوشم
 شهریار شاعر معاصر گفته :
 من طایر بهشتیم اما درین قفس حالی اسیر عشقم و راه فرار نیست
 سرمد سخنور معاصر گفته است :
 فریاد از آن چشم سیاهی که تو داری و آن جاذبه و طرز نگاهی که توداری
 فریدون کار لفظ و معنی شعر مزبور را اغاره کرده و چنین گفته :
 من عاشق آن چشم سیاهم که تو داری
 دل داده آن طرز نگاهم که تو داری

مسئله :

هر گاه شاعر معنی را از دیگری اخذ کند و بشکل و فرم مرغوبتری در آورد
 عملش قبحی ندارد و بلکه صنعت است و « حسن الاتباع » نامیده میشود ولی اگر
 الفاظ او حسن تر کیب نداشته و بصورت پست تری در آید از انواع دستبردهای ادبی
 است و مسخ گفته میشود و با اصطلاح دیگر « الهام » نیز میگویند.

میرسید علی مشتاق گفته است .

پیراهنی از تار وفا دوخته بودم

چون تاب جفای تو نیاورد کفن شد

شهریار گفته :

شد کفن دوختم آن جامه که از تار وفا

سیه آن روز که این رشته بسوزن کردم

صائب گوید :

کس زبان چشم خوبان را نمیداند چومن

سالها من این غزالان را شبانی کرده‌ام

شهریار گفته :

ناله نای دلم گوش سیه چشمان نوازد

کاین پریشان موغزالان را بسی کردم شبانی

سعدی فرماید

دلی چون شمع میباید که بر جانم بیخشاید

که جز او کس نمی بینم که میسوزد بیالین

رهی گوید

بر لب آمد جان و رفتند آشنایان از برم

شمع را نازم که میسوزد بیالین

در آثار شاعران معاصر از این قبیل دستبردها زیاد دیده می شود و من نمونه های

فراوانی از این گونه آثار یادداشت کرده ام که فعلاً حاشیه تفصیل و نقل همه آنها

نمی بینم ، این مقاله فقط بمنظور آشنائی شاعران جوان و مبتدیان ادب با انواع

اقتباس های ممدوح و مذموم و بیان فرقی بین اقتباس و سرقت تحریر شد و تنها بدگر

نمونه های اکتفا رفت . و شاید شاعرانی که نام آنها برده شد قصد ربودن اندیشه

دیگران را نداشته‌اند ولی چون علوم شعر و ادب متروک مانده شاعران نامبرده و سایر سخنوران زیاد توجهی باین مطلب نکرده و درین باره مسامحه روا داشته‌اند امید است ازین پس پاسداران ادب در حراست آثار و افکار سخنوران پیشین بکوشند و اندیشه و آثار آنان را از تجاوز بی پروایان مصون دارند و شاعران و جوانان صاحب قریحه بکوشند که احساس و اندیشه شاعرانه خود را بنظم آورند و مضمونهای لطیف و دلپذیر و تازه بکار برند و در هر حال شرط امانت ادبی بجای آورند و دست تجاوز بسر مایه معنوی، و حاصل فکر و اندیشه پیشینیان دراز نکنند و اگر در قریحه روشنی و قوه ابداع و ابتکار سراغ ندارند بهتر آن است که هرگز هوس شاعر بودن نداشته باشند.

حقیقت حق

حقیقت حق سبحانه جز هستی نیست و هستی او را انحطاط و بسگی نه،
 مقدس است از سمت تبدیل و تغییر و مبراست از سمت تعدد و تکثیر،
 او همه نشانها بی نشان، نه در علم گنجد و نه در عیان. همه چندها و چونها
 درویدها و او بیچند و چون، همه چیزها با و مدرک و او از احاطه ادراک بیرون،
 چشم سر در مشاهده جمال او خیره و دیده سر بلا ملاحظه کمال او تیره.

یا منی بولاد کنت بالروح سمحت

هم فوقی وهم تحت، نه فوقی و نه تحت

ذات همه چیز وجود و قائم بوجود

ذات تسو وجود سازج و هستی بحت

نورالدین عبدالرحمان جامی